

خمسه نظامی

حکیم جمال الدین ابو محمد الیاس بن یوسف نظامی

بر اساس نسخه سعدلو (قرن هشتم هجری)

و مقابله با

نسخه آکادمی شوروی و تصحیح وحید دستگردی

تصحیح، مقدمه و واژه‌نامه

از

سامیه بصیرمژدهی

بازنگریسته بهاء الدین خرمشاهی



انتشارات دستان

نظامی، الیاس بن یوسف، ۹۵۳۰-۹۶۱۴ ق.

[خمسه]

خمسه نظامی بر اساس نسخه سعدلو (قرن هشتم هجری) و مقابله با نسخه
آکادمی شوروی و تصحیح وحید دستگردی / تصحیح، مقدمه و واژه‌نامه از سامیه
بصیر مزدهی؛ بازنگریسته بهاء‌الدین خر مشاهی. - تهران: دوستان، ۱۳۸۳.
ص. ۱۱۳۷

ISBN 964-6207-22-7

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

«یکی از نسخه‌های اصل یا خطی خمسۀ نظامی نزد خاندان قدیمی سعدلو
نگهداری می‌شده است و به این دلیل به «نسخۀ سعدلو» معروف شده است».

۱. شعر فارسی - قرن ۶ ق. الف. وحید دستگردی، حسن، ۱۲۵۹-۱۳۲۱، مصحح.
ب. بصیر مزدهی، سامیه، ۱۳۴۳ -
د. عنوان. ه. عنوان: نسخه سعدلو.
ج. خر مشاهی، بهاء‌الدین، ۱۳۲۴ -
مصحح.

۸ فا ۱/۲۳

PIR5120

خ ۴۸۹ ن

پ ۱۳۸۳

پ ۱۳۸۳

کتابخانه ملی ایران

م ۸۳-۹۶۹۱



انتشارات دوستان خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، شماره ۱۰۶ تلفن: ۶۶۹۲۹۶۲

حکیم جمال‌الدین ابو محمد الیاس بن یوسف نظامی

خمسۀ نظامی

بر اساس نسخه خطی سعدلو (قرن هشتم هجری)
و مقابله با نسخه آکادمی شوروی و تصحیح وحید دستگردی
تصحیح، مقدمه و واژه‌نامه از سامیه بصیر مزدهی
بازنگریسته بهاء‌الدین خر مشاهی

حروفچین: سعید شبستری

چاپ گلشن

صحافی ایرانمهر

چاپ اول: ۱۳۸۳

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است.

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم هست کلید در گنج حکیم

حکیم نظامی گنجوی از بزرگترین و عظیمترین ستونهای شعر، حکمت، خرد و عرفان در پهنه پهناور زبان و ادب فارسی است. «خمسه» یا «پنج گنج» او که به راستی پنج گنج خرد و حکمت و عرفان ایرانی است پنج منظومه در پنج وزن متفاوت بوده که نظم و تدوین آن حدود سی سال از عمر شاعر را به خود اختصاص داده است. این پنج گنج که دولت جاوید نظامی را سبب گشته وی را در قله‌ای از شعر و داستانرایی نشانده که برای شاعران منظومه‌سرایی که از پس او در پی تقلید آن آثار برآمده‌اند، دست‌نیافتنی است.

الیاس بن یوسف نظامی در حدود سال ۵۳۵ هجری قمری در گنجه چشم به جهان گشود. او در جوانی به کسب میراث دانش و ادب پرداخت و با زبانهایی چون فارسی، عربی و پهلوی آشنایی کامل یافت. از طرفی با شعر شاعرانی چون فردوسی، رودکی، دقیقی، گرگانی و سایر شاعران آشنایی یافت و از سوی دیگر آثار حکیمان و فیلسوفانی چون فارابی، ابن سینا، ارسطو، سقراط و افلاطون را از نظر گذراند. شواهد ابیات در کلمات نظامی به خوبی حاکی این معناست که او از آثار فلسفی و ادبی روزگار خود آگاهی کامل داشته است.

نظامی از همان آغاز جوانی با سرودن اشعار زیبایش توجه همروزمندان را به خود جلب کرد. پادشاهان وقت بر آن شدند تا او را به دربار فراخوانند؛ اما علی‌رغم این توجه نظامی حمایت هیچکدام را نپذیرفت و از زادگاهش گنجه نیز خارج نشد. حدود سال ۵۶۲ هجری قمری حاکم دربند که به ظن قوی همان فخرالدین بهرامشاه پادشاه ارزنجان است کنیزی زیبا با نام آفاق یا آپاق را برایش به ارمغان فرستاد. نظامی آفاق را به همسری گزید و از او صاحب فرزندی به نام محمد گشت. نظامی از فرزند خود در خمسّه یاد کرده و او را پند بسیار گفته است. او پس از مرگ آفاق دو همسر دیگر اختیار کرد اما هر دو پیش از شاعر چشم از جهان پرستند.

بجز خُمسه یا پنج گنج از نظامی اشعار دیگری نیز باقی است. شش قصیده، ۱۲۰ غزل و سی رباعی از او به یادگار مانده است. در قصاید او می‌توان ژرفای اندیشه اجتماعی، اخلاقی، فلسفی او را یافت و غزلیات او شورانگیز و عاشقانه و لطیف است.

اما اگر مروری گذرا بر پنج گنج بداریم باید بگوئیم که این اثر بدیع و حکیمانه ادب فارسی از پنج منظومه «مخزن الاسرار»، «خسرو و شیرین»، «لیلی و مجنون»، «هفت پیکر یا هفت گنبد» و «اسکندرنامه» که شامل دو کتاب شرفنامه و اقبالنامه بوده، تشکیل یافته است.

مخزن الاسرار که منظومه‌ای عرفانی و حکمی است در حدود سال ۵۷۲ هجری قمری سروده و به فخرالدین بهرامشاه حکمران ارزنجان تقدیم شده است. این منظومه تعلیمی از مناجات خدا و رسول او شروع گشته در بیست مقاله ادامه می‌یابد. نظامی در این مقالات از مطالب متنوعی چون فضیلت سخن، شناخت دل، مرتبه آدم، عدل و انصاف، اعتبار موجودات، ضعف و پیری، بلندهمتی، ترک علایق، پرستش و تجرید و خلوت، استقبال آخرت سخن رانده. شرایش خسرو و شیرین در سال ۵۷۳ همزمان با بر تخت نشستن سلطان طغرل بن ارسلان شروع و در ۵۷۶ به پایان رسید. این منظومه زیبا، داستان عشق خسرو پرویز پادشاه ساسانی با شیرین برادرزاده و ولیعهد مهین‌بانو، حکمران ارمن است که به راهنمایی شاپور ندیم خسرو به جست و جوی هم‌برمی‌آیند و به هم می‌رسند. نظامی در این منظومه عاشقانه عشق را در اوج بلندی می‌ستاید و زبان در لطایف و ظرائف او باز کرده اعماق آن را می‌کاود. اوصاف بی‌مانند عشق را برمی‌شمرد و آن را محراب فلک و زینت کائنات می‌شمرد و به زبانی دلنشین و زیبا اسرار ملکوتی عشق را می‌شکافد. جالب اینجاست که اگرچه در این داستان عشق زمینی دو انسان نسبت به هم مطرح است و لحظاتی چون شور و اشتیاق، جدایی، شوق وصل و... به تصویر کشیده می‌شود اما زبان و بیان در اوج عفت و پاکدامنی باقی مانده و اصول و ظرائف ادب و متانت در آن به خوبی رعایت می‌شود. این نحوه بیان خود باید درس آموز و معلم دیگر ادیبان باشد. شیرین در اوج دلدادگی، خویشنداری بخرج می‌دهد و به عشق خسرو تسلیم می‌شود، نه هوسهای او. او نوشیدن شراب وصل را فقط در گرو میثاق و عهدی جاودان می‌داند و خسرو نیز به این خواسته شیرین گردن می‌نهد. نه دلربائیهای زیبارویان دیگر خسرو را در عشق شیرین متزلزل می‌کند و نه درد عشق فرهاد کوهکن شیرین را که دل به مهر خسرو

داده به خود می‌آورد. این دو دل‌داده عمری را در عشق راستین یکدیگر سر می‌کنند. در پایان عمری اینچنین مالا مال از عشق و محبت حقیقی، خسرو که شب‌هنگام در کنار شیرین آر‌میده به دست فرزندی که رقیب او نیز هست کُشته می‌شود و در خون خویش غوطه می‌خورد اما در همان حال نیز شیرین را از خواب خوش بیدار نمی‌کند اما شیرین مرگ خونین خسرو را تاب نیاورده به دُخمه خسرو رفته و با وفاداری شگفت‌انگیزی که خاص عشاق جاودانه است با دشنه‌ای پهلوی خود را می‌درد و در کنار خسرو جان می‌دهد.

نظامی در سال ۵۸۵ به سفارش اخستان شروانشاه سرودن لیلی و مجنون را می‌آغازد. اگرچه این مضمون پیش از نظامی نیز موضوعی ساخته و پرداخته بوده اما در روایت نظامی لطف و جان تازه‌ای می‌یابد. این منظومه داستان عشقی است پاک و معصوم بین قیس بن عامر و لیلی که از نوجوانی به هم دل می‌بازند. اما تعصب قبیله‌ای مانع‌ها بر سر راه این عشق می‌آفریند. لیلی به اجبار تن به پیوند با شوهری نادلخواه به نام ابن سلام می‌دهد و قیس نیز مجنون شده به بیابان پناه می‌آورد و با جانوران انس می‌گیرد. هیچ عاملی حتی مرگ پدر و مادر مجنون او را لحظه‌ای از این عشق سرد نمی‌کند. شوهر لیلی وفات می‌یابد اما باز این دو دل‌داده به هم نمی‌رسند و لیلی نیز به ناکام از دنیا می‌رود و مجنون نیز بر سر تربت او می‌رود و جان به جان‌آفرین تسلیم می‌کند.

هفت پیکر یا هفت گنبد داستان شادخواری‌ها و کامجویی‌های بهرام گور پسر یزدگرد اول پادشاه ساسانی است که پس از مرگ پدر به پایمردی نعمان به ایران لشکر می‌آورد و تاج خویش را به دلاوری و نیروی خود از میان دو شیر برمی‌گیرد، به شاهی می‌نشیند و داد عیش و نوش می‌دهد. درون گنبد‌های هفت‌رنگ هر شب با صنمی به سر می‌آورد و از هریک قصه‌ای شیرین می‌شنود. تمام روز و نیز مثل شب به شکار و نشاط می‌گذارد تا آنکه به دنبال گور می‌رود و داستان او به پایان می‌رسد. این منظومه در ۵۹۳ هجری قمری به علاءالدین کرپارسلان تقدیم شده است.

آخرین منظومه پنج گنج اسکندرنامه است که از دو کتاب مجزاً تشکیل شده، شرفنامه و اقبالنامه. شرفنامه که به جنگهای اسکندر می‌پردازد به نام نصرت‌الدین ابوبکر ابن جهان‌پهلوان اتابک آذربایجان (۶۰۷ - ۵۸۸) مُصدّر است. کتاب دوم با عنوان اقبالنامه به عزالدین مسعود حاکم موصل (۵۹۰ - ۵۷۷) تقدیم شده است. در اقبالنامه مجالس علمی اسکندر با حکیمان و فیلسوفان نیز به ژرفی توصیف شده و

بحث‌هایی فلسفی در حوزه معرفت، آفرینش، کائنات و دیگر موضوعات درگرفته است. چهره اسکندر در این منظومه تنها چهره یک جهانگیر نیست بلکه پادشاهی عادل، فیلسوف و متفکر و حتی گاه همانند شخصیتی است که به مرتبه پیغمبری رسیده است. نظامی با طرح این مسائل اندیشه‌ورزانه در بیان مجالس اسکندر و فیلسوفان و حکیمان اعصار مختلف با طرح و جمع‌بندی آنها گویی نظرات فلسفی خود را نیز مطرح می‌کند. آنچه همه‌جا در زبان و بیان و اندیشه نظامی پیداست و شعر او را از دیگران ممتاز می‌کند گرایش قوی او به کمال معنوی و راه دستیابی به آن است. نظامی شاعر اخلاق، عدالت، انسانیت، جوانمردی، تقوی، عفت، عشق بی‌آلایش، محبت، پاکی و شجاعت است. وطن‌دوستی و تلاش برای رسیدن به یک جامعه ایده‌آل آرمانی در بیان او کاملاً هویدا است. حتی زبان به اندرز شاهان می‌گشاید و می‌خواهد از آنان حاکمانی عادل بسازد. علم و دانش را می‌ستاید و از دانشمندان تعهد و انسانیت می‌طلبد. راه سعادت را جز در تزکیه و تعلیم و تربیت نمی‌داند. دوستدار صلح و امنیت است و انسانها را به آرامش و دوستی و محبت فرا می‌خواند. تأثیر عشق را در رسیدن به درجات بالای روحی و معنوی می‌شناسد و به این خاطر از عشق به عنوان دستمایه‌ای برای پاک کردن روح انسان یاد می‌کند، آن را می‌ستاید و محبت را در راه رسیدن به جامعه‌ای متعالی و آرمانی تقدیس می‌کند. این شاعر و الامقام و حقیقت‌دوست یکی از قله‌های بلند و بی‌مانند شعر و ادب فارسی است. در مورد این تصحیح انتقادی که پیش روست نکاتی چند لازم به یادآوری است، ابتدا در مورد مآخذ و منابع تصحیح انتقادی متن خمسة نظامی توضیح خواهیم داد و سپس از روش کار سخن به میان خواهد آمد.

مآخذ این تصحیح عبارت از ۴ نسخه است، یک نسخه اصل و سه نسخه بدل که به ترتیب از آنها یاد می‌شود:

(۱) نسخه خطی سعدلو (که نسخه اصل است)

نسخه‌های بدل:

(۱) نسخه خطی خمسة نظامی که متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است.

(۲) نسخه خمسة نظامی به تصحیح برتلس. (نسخه چاپی)

(۳) نسخه خمسة نظامی به تصحیح شادروان استاد وحید دستگردی (نسخه

چاپی)

توضیحات:

۱- نسخه اصل یا نسخه خطی خمسة نظامی که متعلق به خاندان سعدلو است و بدین خاطر به نسخه سعدلو نامگذاری شده. این نسخه خطی از خمسة نظامی به همراه متن شاهنامه فردوسی به کوشش مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی با مقدمه دکتر فتح الله مجتبیایی در سال ۱۳۷۹ شمسی به چاپ عکسی رسیده است.

این نسخه که اصل آن در مرکز کتابخانه دایرةالمعارف بزرگ فارسی است متعلق به سده ۸ هجری است. این نسخه از حدود سه چهار قرن پیش در خاندان قدیمی سعدلو، یکی از خاندانهای مقیم نخجوان و آذربایجان، نگهداری می شده است. مالک این نسخه به راهنمایی آقایان دکتر اصغر مهدوی و محمدتقی دانش پزوه و ایرج افشار و آقای عنایت الله مجیدی این کتاب را به مرکز دایرةالمعارف آورده که پس از ارزیابی صحت و قدمت به شماره ۱۱۱۱ در شمار نسخه های خطی مرکز کتابخانه قرار گرفته است. پس از بررسی و مطالعه و تعیین ارزش نسخه با حضور آقایان دکتر اصغر مهدوی، شادروان دکتر عباس زریاب خویی، آقای احمد منزوی و دکتر فتح الله مجتبیایی تعلق نسخه به سده ۸ قمری تأیید شده است. این نسخه به قطع رحلی بزرگ (۲۳×۳۳ سانتی متر) و شامل ۵۳۹ برگ است که شاهنامه فردوسی از آغاز تا پایان در متن و خمسة نظامی به طور چلیپا در حواشی صفحات آن، هر دو به یک خط، نوشته شده است. تنها افتادگی این نسخه صفحه آخر آن است که در حدود ۳۰ بیت از پایان اقبالنامه نظامی را شامل بوده و یقیناً تاریخ کتابت و احتمالاً نام کاتب و محل استنساخ را نیز در بر داشته است. ولی با توجه به رسم الخط کتاب و برخی خصوصیات املائی و شواهد دیگر شاید بتواند آن را بازمانده از اواخر سده ۷ قمری یا نیمه اول سده ۸ دانست که معمولاً در نسخه ها اشکال املائی قدیم تر و جدیدتر در کنار هم دیده می شود. در این نسخه تمامی شاهنامه و خمسة نظامی (بجز حدود ۳۰ بیت از پایان اقبالنامه که از انتهای نسخه افتاده) به خط نسخ خوب و پخته و خوانا، با قلم فولادی بر کاغذ سمرقندی نسبتاً ضخیم نخودی رنگ نوشته شده است. متن صفحات با خطوط طلایی در چهار ستون جدول بندی شده و هر صفحه شامل ۵۰ بیت شاهنامه در متن و ۲۵ بیت خمسة نظامی در حواشی است. (جز در مواردی که عنوانها و سرفصلها فضایی را به خود اختصاص داده) دو صفحه اول به طرزی بسیار زیبا و ظریف تذهیب کاری شده است.

(۲) نسخه دوم که در این تصحیح مورد استفاده قرار گرفته، چاپ عکسی از نسخه خطی مَصور مورَخ ۷۱۸ هجری متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران بوده و به شماره ۵۱۷۹ نسخه‌های خطی، در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ثبت است دارای شانزده مجلس مینیاتور رنگی به سبک مکتب شیراز و متعلق به عصر آل مظفر ۷۱۳-۷۹۵ ق است. این مجموعه فقط شامل چهار منظومۀ لیلی و مجنون، هفت پیکر، شرفنامه و اسکندرنامه است و نسبت به خُمسۀ کامل نظامی دو منظومۀ مخزن الاسرار و خسرو و شیرین را فاقد است. متن خطی این نسخه در ۲ ستون ۲۵ سطری و به خط نستعلیق خوانا نگارش شده است. این نسخه به همت مرکز انتشار نسخ خطی و با مقدمۀ جمال‌الدین شیرازیان و محمدتقی دانش‌پژوه و مقدمۀ دیگری به قلم نوراه. م. تایتلی که عبدالحسین آذرنگ آن را به فارسی برگردانده است در سال ۱۳۶۹ شمسی به چاپ رسیده است.

(۳) نسخه دیگر خُمسۀ نظامی بر اساس متن علمی انتقادی آکادمی علوم شوروی زیر نظر ی. ا. برتلس فراهم شده که نسخه بسیار معتبری است. برتلس در تصحیح انتقادی این نسخه از چهار نسخه خطی معتبر قرن چهاردهم میلادی و ۵ نسخه خطی پانزدهم و یک نسخه خطی قرن شانزدهم و نیز تصحیح مرحوم وحید دستگردی استفاده کرده است. این متن در سال ۱۳۸۰ به همت انتشارات ققنوس با مقدمۀ پروفیسور نوشابه آراسلی چاپ شده است.

(۴) نسخه دیگر خُمسۀ نظامی به تصحیح انتقادی شادروان مرحوم وحید دستگردی است که با ویرایش و کوشش و توضیحات دکتر سعید حمیدیان و به همت نشر قطره به چاپ رسیده است.

باید گفت این تصحیح انتقادی به روش ترکیبی انجام یافته است. یعنی با توجه به سبک شاعری حکیم نظامی و قوانین قافیه، اسالیب شعر، عروض، و سایر فنون بدیعی و بلاغی، سعی بر این بوده که صحیح‌ترین، فصیح‌ترین و زیباترین شکل سخن در متن گنجانده شود. البته نسخه اصل که همان نسخه سعدلو است محور این تصحیح بوده اما هر جا که به هر علتی اعم از اشتباه و ضعف یا قصور کاتب در کتابت یا ضبط صحیح، افتادگی، ابهام یا ناخوانا بودن یا عدم صحت، خللی در ظاهر و معنای شعر پدید آمده سعی شده با توجه و دقت در سایر نسخه‌ها، صحیح‌ترین و بهترین فرم انتخاب و آورده شده و اختلافات سایر نسخ در حاشیه ذکر گردد. توالی ابیات بر اساس نسخه اصل بوده و تیتراها یا سرفصل‌ها نیز (بجز در موارد اندک) مطابق

همان نسخه است. رسم الخط نیز طبق روش فعلی نوشتاری است. نسخه آکادمی علوم شوروی با نام اختصاری «ش» و نسخه وحید دستگردی با حرف «ح» نامگذاری شده. نسخه خطی خمسة نظامی متعلق به کتابخانه مرکزی با نام «ن» و نسخه سعدلو نیز با نام «اصل» از آن یاد شده است. نسخه «ن» به دلیل اینکه تمام بخشهای خمسة را دارا نیست نمی توانست همه جا مورد استفاده مصحح قرار گیرد. لذا در سایر بخشها آن هم گاهی در صورت وجود ابهام بدان مراجعه شد. اما نسخه «ح» و «ش» همه جا مد نظر مصحح قرار گرفته و همگام با نسخه اصل از آنها استفاده شده. باید گفت که وقتی در بیتی در کلمه یا تعبیری ارجاع به پاورقی یا حاشیه شده (در حاشیه مثلاً بدین ترتیب آمده، ا.ح، بود) بدین معنی است که توافق سایر نسخه ها، صورت فعلی متن را تشکیل داده و استثناء آن است که در حاشیه بدان اشاره شده. یعنی نسخه یا نسخه هایی که در پایین، در پاورقی به آنها اشاره شده، ضبط آنان با ضبط سایر نسخ متفاوت است.

در این کوشش ناچیز از ابتدا تا انتها از راهنمایی های بی دریغ و فاضلانه استادان آقای بهاءالدین خرمشاهی و آقای کامران فانی بهره جستم. بخصوص استاد ارجمند دانشمند فرهیخته و فرزانه جناب آقای بهاءالدین خرمشاهی با محبت و انسانیتی که خاص خودشان بوده و هست قدم به قدم از آغاز تا انجام اثر را بازخوانی و بازنگری و رفع اشکال کرده اند. تشکر قلبی خود را به حضور هر دو شان عرضه می دارم.

گر خطا گفتیم اصلاحش تو کن
مُصلحتی تو ای تو سلطان سخن
کیمیا داری که تبدیلتش کنی
گر که جوی خون بود نیلتش کنی
در پایان از تلاش و شکیبایی و همدلی و همکاری کارساز ناشر فرزانه این اثر،
سپاسگزارم.

و توفیق از اوست

آذر ۸۲

سامیه بصیر مژدهی

فهرست

۷	مقدمه
۱۵	مخزن الاسرار
۱۹	مناجات اول در ستایش باری تعالی
۲۰	مناجات دوم در عجز و تقصیر خود
۲۱	در نعت مصطفی صلی الله علیه و سلم
۲۲	در صفت معراج رسول
۲۵	نعت اول رسول علیه السلام
۲۶	نعت دوم
۲۷	نعت سوم
۲۸	نعت چهارم
۳۰	در ثناء ابوالمظفر بهرامشاه
۳۱	در خطاب زمین بوس
۳۲	در ترتیب نظم این کتاب
۳۴	در فضیلت سخن
۳۵	در مرتبه سخن منظوم
۳۸	در طلب حقایق و شناختن دل
۴۰	در حضور یافتن دل
۴۱	در خلوت اول
۴۳	خلوت دوم
۴۵	خلوت سوم
۴۹	مقاله اول در صفت آدم علیه السلام
۵۱	داستان پادشاه که آمرزش یافت
۵۲	مقاله دوم در محافظت عدل

۵۴		حکایت نوشیروان و مرغان
۵۶		مقالت سوم در حدوث و انقلاب عالم
۵۸		حکایت سلیمان علیه السلام با برزگر
۵۹		حکایت چهارم در رعایت رعیت
۶۰		حکایت ملک سنجر
۶۱		مقالت پنجم در صفات بشریت و عجز و پیری
۶۳		حکایت
۶۳		مقالت ششم در اعتبار موجودات
۶۵		حکایت روباه و سگ و صیاد
۶۷		مقالت هفتم در مرتبه آدمی بر جانوران
۶۸		حکایت فریدون با آهو
۶۹		مقالت هشتم در آفرینش سبق احوال
۷۱		حکایت روباه
۷۲		مقالت نهم در ترک مؤنات دنیا
۷۴		حکایت زاهد توبه شکن
۷۴		مقالت دهم در نمودار آخر الزمان
۷۶		حکایت عیسی علیه السلام
۷۷		مقالت یازدهم در صعوبت دنیا
۷۹		حکایت هندوی صاحب نظر
۸۰		مقالت دوازدهم در وداع این منزل
۸۱		حکایت
۸۲		مقالت سیزدهم در ترک علایق
۸۳		حکایت حاجی و صوفی
۸۵		مقالت چهاردهم بیداری از غفلت
۸۷		حکایت پادشاه ظالم و پیر واعظ
۸۸		مقالت پانزدهم در حدوث نوآمدگان
۸۹		حکایت
۹۰		مقالت شانزدهم در چابک روی
۹۲		حکایت کودک مجروح با رققا
۹۲		مقالت هفدهم در تجرید خلوت
۹۴		حکایت پیر با مریدان

۹۵	مقاله هجدهم در بی وفایی دنیا و اهل روزگار
۹۶	حکایت جمشید و ندیم رازدار
۹۸	مقاله نوزدهم در استقبال آخرت
۱۰۰	حکایت بلبل با زاغ
۱۰۰	مقاله بیستم در وقاحت ابنای دهر
۱۰۲	حکایت هارون الرشید با دلاک
۱۰۳	در خاتمه کتاب

خسرو و شیرین

۱۰۵	در توحید باری سبحانه و تعالی
۱۰۷	در استدلال نظر و توفیق شناخت
۱۰۹	در مناجات
۱۱۱	اندر ستایش حق تعالی
۱۱۱	اندر نعت رسول اکرم، صلی الله علیه و سلم
۱۱۲	اندر ستایش سلطان طغان شاه طاب ثراه
۱۱۴	اندر ستایش سلطان طغرل نور مضجعه
۱۱۵	اندر مدح اتابک محمد نور قبره
۱۱۷	خطاب زمین بوس
۱۱۹	در مدح قزل ارسلان
۱۲۱	حکایت
۱۲۳	گفتار در نظم کتاب
۱۲۴	اندر عذر خواستن سبب نظم کتاب و رموز عشق
۱۲۷	آغاز داستان خسرو و شیرین
۱۲۹	آزرده شدن خسرو از پدر و انگیختن مردم به شفاعت
۱۳۳	در خواب دیدن خسرو نیای خود را
۱۳۴	حکایت کردن شاپور از شیرین پیش خسرو و عاشق شدن
۱۳۴	در صفت شیرین گوید
۱۳۶	صفت شبیدیز
۱۳۸	رفتن شاپور به طلب شیرین به کوهستان ارمن
۱۳۹	رسیدن شاپور به ارمن
۱۳۹	نمودن شاپور صورت خسرو را به شیرین نوبت اول
۱۴۰	

- ۱۴۲..... نمودن شاپور صورت خسرو را بار دوم
- ۱۴۳..... نمودن شاپور صورت خسرو را بار سوم
- ۱۴۵..... رسیدن شاپور پیش شیرین و قصه خسرو گفتن و عاشق شدن شیرین
- ۱۵۰..... گریختن شیرین از ارمن و رفتن به مداین
- ۱۵۳..... گریختن خسرو از پدر و رفتن به ارمن و دیدن خسرو و شیرین یکدیگر را به چشمه آب
- ۱۵۸..... رسیدن شیرین به مداین به مشکوی خسرو
- ۱۵۹..... قصر ساختن از جهت شیرین و ترتیب آن
- ۱۶۰..... رفتن خسرو به زمین ارمن و چگونگی آن
- ۱۶۲..... مجلس ساختن خسرو در جانب ارمن
- ۱۶۳..... باز آمدن شاپور از جانب ارمن به درگاه شاه
- ۱۶۵..... صفت مجلس خسرو و آگاهی یافتن مهین بانو از حال شیرین و رفتن شاپور و باز آوردن شیرین
- ۱۶۸..... خبر یافتن خسرو از مرگ پدر و آمدن به مداین و بر تخت نشستن بار اول
- ۱۷۰..... بر تخت نشستن خسرو
- ۱۷۱..... رسیدن شیرین و شاپور به ارمن به ولایت خویش پیش مهین بانو
- ۱۷۱..... گریختن خسرو از بهرام چوبینه و رفتن به ملک شیرین
- ۱۷۳..... به هم رسیدن خسرو و شیرین در شکارگاه
- ۱۷۴..... سوگند دادن مهین بانو شیرین را
- ۱۷۶..... گوی زدن خسرو به شیرین
- ۱۷۸..... اندر صفت بهار و عشرت کردن خسرو و شیرین
- ۱۷۹..... گفتار اندر صفت شیر کشتن خسرو پرویز
- ۱۸۰..... افسانه گفتن شاپور با دختران و خسرو و شیرین
- ۱۸۲..... اسامی دختران
- ۱۸۲..... افسانه سرایی ده دختر افسانه گفتن فرنگیس
- ۱۸۲..... افسانه گفتن سهیل
- ۱۸۲..... افسانه گفتن عجب نوش
- ۱۸۳..... افسانه گفتن همیلا
- ۱۸۳..... افسانه گفتن سمن ترک
- ۱۸۳..... افسانه گفتن همایون
- ۱۸۳..... افسانه گفتن ختن
- ۱۸۳..... افسانه گفتن گوهر ملک
- ۱۸۴..... افسانه گفتن شاپور

- سخن گفتن شیرین ۱۸۴
- خواهش کردن خسرو از شیرین و منع کردن او را ۱۸۶
- پاسخ دادن شیرین خسرو را ۱۸۷
- پاسخ دادن خسرو شیرین را ۱۸۸
- پاسخ دادن شیرین خسرو را ۱۹۰
- پاسخ دادن خسرو شیرین را ۱۹۱
- پاسخ دادن شیرین خسرو را ۱۹۲
- به خشم رفتن خسرو از پیش شیرین به روم ۱۹۳
- مصاف کردن خسرو با بهرام چوبین و شکست بهرام ۱۹۵
- پادشاهی کردن خسرو بار دوم و استقامت گرفتن ۱۹۷
- نالیدن شیرین در جدایی خسرو ۲۰۰
- خواندن مهین بانو شیرین را و وصیت کردن و گذشتن از عالم ۲۰۲
- نشستن شیرین به جای مهین بانو به پادشاهی ۲۰۴
- اندر مجلس نهادن خسرو و رسیدن خبر وفات بهرام چوبین ۲۰۶
- حکایت ۲۰۸
- آمدن باربد پیش خسرو ۲۰۹
- حکایت کردن خسرو با مریم و شفاعت کردن به جهت شیرین ۲۱۱
- فرستادن خسرو شاپور را پیش شیرین و عتاب کردن با او ۲۱۳
- قصه عاشق شدن فرهاد به شیرین ۲۲۲
- رفتن شیرین به تماشای حوض و جوی که فرهاد ساخته بود ۲۲۵
- زاری کردن فرهاد و صحرا رفتن از عشق شیرین ۲۲۶
- آگاه شدن خسرو از حال فرهاد ۲۲۹
- گفتار اندر طلب کردن خسرو فرهاد را ۲۳۰
- در خشم شدن خسرو از این حال ۲۳۱
- رسیدن قاصد خسرو به فرهاد ۲۳۳
- جواب دادن فرهاد قاصد را ۲۳۵
- سؤالات خسرو از فرهاد ۲۳۸
- کوه کندن فرهاد و زاری او از فراق شیرین ۲۴۱
- رفتن شیرین به تماشای فرهاد به کوه بیستون ۲۴۶
- جواب دادن شیرین فرهاد را ۲۵۰
- آگاهی یافتن خسرو از رفتن شیرین به تماشای فرهاد و کشتن فرهاد به مکر ۲۵۳

- فرستادن خسرو ناجوانمردی را و هلاک کردن فرهاد..... ۲۵۴
- صفت وفات یافتن فرهاد..... ۲۵۶
- دفن کردن شیرین فرهاد را و تغریت نامه نوشتن خسرو به شیرین به طریق طنز..... ۲۵۸
- شرح نامه خسرو..... ۲۵۸
- وفات یافتن مریم..... ۲۶۰
- جواب نامه نوشتن شیرین سبب عزای مریم به خسرو..... ۲۶۱
- رسیدن نامه شیرین به خسرو..... ۲۶۳
- صفت داد و دهش خسرو..... ۲۶۴
- قصه شکر اصفهانی..... ۲۶۷
- رفتن خسرو به اصفهان در تمنای شکر..... ۲۶۸
- باز خواندن خسرو شاپور را از پیش شیرین و دعا کردن شیرین از تنهایی..... ۲۷۳
- مناجات شیرین با حق تعالی..... ۲۷۵
- رفتن خسرو پیش شیرین به عزم شکار..... ۲۷۷
- آمدن خسرو به زیر قصر شیرین و سخن گفتن با او..... ۲۷۸
- عتاب کردن خسرو و شیرین با یکدیگر..... ۲۸۱
- پاسخ دادن شیرین خسرو را..... ۲۸۲
- پاسخ دادن خسرو شیرین را..... ۲۸۴
- پاسخ دادن شیرین خسرو را..... ۲۸۶
- پاسخ دادن خسرو شیرین را..... ۲۸۸
- پاسخ دادن شیرین خسرو را..... ۲۹۰
- پاسخ خسرو شیرین را..... ۲۹۳
- پاسخ دادن شیرین خسرو را..... ۲۹۵
- پاسخ دادن خسرو شیرین را..... ۲۹۸
- پاسخ دادن شیرین خسرو را..... ۳۰۰
- بازگشتن خسرو به نومیدی از قصر شیرین..... ۳۰۲
- پشیمان شدن شیرین از رفتن خسرو و رفتن او از عقب خسرو به لشکرگاه..... ۳۰۵
- مجلس آراستن خسرو در شکارگاه..... ۳۰۸
- غزل گفتن نکبسا از زبان شیرین..... ۳۱۰
- نشستن خسرو و شیرین با یکدیگر..... ۳۱۱
- غزل گفتن نکبسا از زبان شیرین..... ۳۱۳
- غزل گفتن باربد از زبان خسرو..... ۳۱۴

- غزل گفتن نکيسا از زبان شیرين ۳۱۵
- غزل گفتن باوريد از زبان خسرو ۳۱۷
- غزل گفتن نکيسا از زبان شیرين ۳۱۸
- غزل گفتن باوريد از زبان خسرو ۳۲۰
- بيرون آمدن شیرين از خرگاه ۳۲۱
- بازگشتن شیرين به قصر به دستور خسرو ۳۲۲
- آوردن خسرو شیرين را از قصر به مدائن ۳۲۴
- رسیدن شیرين به مدائن ۳۲۵
- عروسی کردن خسرو و شیرين ۳۲۶
- نصيحت کردن شیرين خسرو را ۳۳۱
- سؤالهای خسرو از بزرگ اميد ۳۳۲
- حکایت ۳۳۵
- حکایت موبدی ديگر ۳۳۵
- حکایت موبدی ديگر ۳۳۵
- حکایت موبدی ديگر ۳۳۶
- حکایت موبدی ديگر ۳۳۶
- گفتن بزرگ اميد چهل نکته از کليله ۳۳۷
- بزرگ اميد در حکمت گوید ۳۳۸
- نصيحت کردن نظامی فرزند خویش را ۳۳۹
- به خواب دیدن خسرو جمال مصطفی صلعم ۳۴۰
- نامه نوشتن رسول صلی الله عليه و سلم به خسرو پرويز ۳۴۲
- در معراج رسول صلی الله عليه و سلم ۳۴۵
- صفت شيرويه و انجام کار خسرو ۳۴۶
- نشستن خسرو به آتبخانه ۳۴۸
- کشتن شيرويه خسرو را از بهر شیرين ۳۵۰
- دفن کردن شیرين خسرو را و خود را هلاک کردن از بهر خسرو ۳۵۲
- بازگشتن بزرگان از گنبد خسرو و شیرين ۳۵۳
- پند دادن نظامی مردمان را ۳۵۴
- حکایت ۳۵۴
- در ختم کتاب گوید ۳۵۷
- تأسف بر مرگ شمس الدین محمد جهان پهلوان ۳۶۶

لیلی و مجنون

- ۳۶۹ در نعت سید المرسلین محمد صلی الله علیه وسلم
- ۳۷۵ صفت معراج نبی صلی الله علیه وسلم
- ۳۷۶ در برهان قاطع و حدیث آفرینش
- ۳۷۹ در سبب نظم کتاب
- ۳۸۲ در مدح پادشاه شروانشاه اخستان بن منوچهر
- ۳۸۶ خطاب زمین بوس
- ۳۸۹ سپردن فرزند محمد به ملک شروانشاه منوچهر اخستان
- ۳۹۰ در مذمت حسودان
- ۳۹۲ در عذر شکایت
- ۳۹۴ در نصیحت و پند فرزند خویش
- ۳۹۴ در ستایش سخن گوید
- ۳۹۵ یاد کردن سخن جمعی از گذشتگان
- ۳۹۶ آغاز داستان لیلی و مجنون
- ۴۰۰ آشکار شدن مجنون در عشق لیلی
- ۴۰۳ صفت مجنون در عشق لیلی
- ۴۰۴ رفتن مجنون به نظاره لیلی
- ۴۰۶ رفتن پدر مجنون به خواستاری لیلی
- ۴۰۸ ملامت کردن خویشان مجنون را
- ۴۱۰ آمدن پدر مجنون پیش مجنون و نصیحت کردن
- ۴۱۵ پند دادن پدر مجنون را
- ۴۱۷ جواب دادن مجنون پدر را
- ۴۱۹ حکایت
- ۴۲۰ صفت لیلی از عشق مجنون
- ۴۲۱ به هم رسیدن مجنون و لیلی
- ۴۲۴ خواستن ابن سلام لیلی را
- ۴۲۷ رسیدن نوفل به مجنون و عشرت ساختن
- ۴۲۸ تقاضا کردن مجنون از نوفل و وصال لیلی
- ۴۳۱ مصاف کردن نوفل با قبیله لیلی
- ۴۳۲ خشم گرفتن مجنون از نوفل و دیگر مصاف کردن
- ۴۳۵

- ۴۳۶ دگر باره مصاف کردن نوفل با پدر لیلی و فرصت یافتن
 ۴۳۷ آمدن پدر لیلی به نزدیک و زاری کردن
 ۴۴۰ باز خریدن مجنون آهوان را از صیاد
 ۴۴۱ باز خریدن مجنون گوزن را از صیاد
 ۴۴۳ خطاب مجنون با زاع
 ۴۴۵ بردن پیرزن مجنون را به در خرگاه لیلی
 ۴۴۷ دادن پدر لیلی را به ابن سلام
 ۴۴۹ داماد شدن ابن سلام بر لیلی
 ۴۵۱ حکایت
 ۴۵۳ در صفت لیلی با شوهر در وفاداری او
 ۴۵۵ رسیدن پدر مجنون به او و پند دادن
 ۴۵۹ عذر خواستن مجنون از پدر
 ۴۶۰ وداع کردن پدر مجنون و بازگشتن و وفات یافتن
 ۴۶۳ خبر یافتن مجنون از وفات پدر
 ۴۶۵ در بیابان گشتن مجنون و الفت گرفتن با دودام
 ۴۶۷ حکایت در نیکی
 ۴۶۹ در صفت شب و مدح پادشاه
 ۴۷۳ در صفت روز
 ۴۷۹ جواب نامه مجنون به لیلی
 ۴۸۳ آمدن سلیم عامر به سلام مجنون و آوردن مادر مجنون
 ۴۸۴ رسیدن ملک به خانه زاهد
 ۴۸۷ خبردار شدن مجنون از وفات مادر خود و زاری کردن
 ۴۸۹ نشستن لیلی و مجنون با یکدیگر و بیت خواندن مجنون
 ۴۹۲ غزل خواندن مجنون در حضور لیلی
 ۴۹۵ آمدن سلام بغدادی به دیدن مجنون
 ۵۰۰ صفت بزرگواری مجنون
 ۵۰۱ قصه زید و زینب و وفاداری در حق مجنون
 ۵۰۴ وفات یافتن ابن سلام شوهر لیلی
 ۵۰۷ خبر یافتن مجنون از مرگ شوهر لیلی
 ۵۰۹ نیایش کردن لیلی پیش خدای تعالی و تقدس
 ۵۱۰ رسیدن لیلی و مجنون به یکدیگر به شرط عصمت

۵۱۶	وفات یافتن لیلی و صفت خزان کردن
۵۲۱	آگاهی دادن زید مجنون را از وفات لیلی
۵۲۵	آمدن سلام بغدادی بار دیگر به دیدن مجنون
۵۲۶	وفات مجنون بر سر تربت لیلی
۵۳۰	گفتار دیگر اندر خواب دیدن زید لیلی را و مجنون
۵۳۲	گفتار اندر ختم کتاب

هفت پیکر

۵۳۵	در نعت رسول صلی الله علیه و سلم
۵۴۲	صفت معراج
۵۴۳	در دیباجه کتاب
۵۴۵	در مرتبت سخن
۵۴۸	در سبب نظم کتاب
۵۵۰	در نصیحت فرزند گوید
۵۵۳	آغاز داستان بهرام
۵۵۵	صفت سمنار و ساختن قصد خورنق
۵۵۷	قصه قصر خورنق و ناپیدا شدن نعمان
۵۵۹	شکار کردن بهرام و داغ کردن گوران
۵۶۲	کشتن بهرام شیر و گور به یک تیر
۵۶۳	رسیدن بهرام بر سر اژدها و گنج
۵۶۴	دیدن بهرام صورت هفت دختر
۵۶۶	خبر یافتن بهرام از وفات پدر
۵۶۸	در باب سخن
۵۷۰	لشکر کشیدن بهرام به ایران
۵۷۰	رسیدن نامه کسری به شاه بهرام
۵۷۲	پاسخ دادن بهرام ایرانیان را
۵۷۳	تاج برداشتن بهرام از میان دو شیر
۵۷۸	بر تخت نشستن بهرام به جای پدر
۵۷۹	صفت پادشاهی بهرام گور
۵۸۰	در تنگ سال و عنایت شاه با رعیت
۵۸۱	داستان بهرام با کنیزک خویش
۵۸۳	

۵۸۶	مشورت کردن کنیزک با سرهنگ در مهمانی شاه
۵۸۷	بردن سرهنگ بهرام گور را به مهمانی
۵۹۱	آمدن خاقان چین به جنگ بهرام
۵۹۴	عتاب کردن بهرام با سران لشکر
۵۹۷	خواستن بهرام دختر شاهان هفت اقلیم را
۵۹۸	ساختن گنبد هفت پیکر شاه بهرام گور
۶۰۰	مقاله مهندس در معنی هفت پیکر
۶۰۱	طلب کردن شاه بهرام شیده مهندس را از برای هفت پیکر
۶۰۱	رفتن بهرام به تماشای هفت گنبد
۶۰۲	نشستن بهرام روز شنبه در گنبد مشکین
۶۰۳	حکایت اول
۶۱۹	رفتن شاه بهرام در گنبد زرد روز یکشنبه
۶۱۹	حکایت
۶۲۷	نشستن شاه بهرام روز دوشنبه در گنبد سبز
۶۲۷	حکایت کردن دختر پادشاه اقلیم سوم
۶۳۵	نشستن شاه بهرام در گنبد سرخ روز سه شنبه
۶۳۶	حکایت کردن ملکه اقلیم چهارم
۶۴۶	نشستن شاه بهرام در گنبد ازرق روز چهارشنبه
۶۴۶	حکایت گفتن ملکه اقلیم پنجم
۶۶۱	رفتن شاه بهرام در گنبد صندل گون روز پنجشنبه
۶۶۲	حکایت کردن ملکه اقلیم ششم
۶۷۴	نشستن شاه بهرام روز آدینه در گنبد سفید
۶۷۴	حکایت گفتن ملکه اقلیم هفتم
۶۸۵	آمدن خاقان چین نوبت دوم به جنگ شاه بهرام و آگاه شدن از حال مملکت
۶۸۹	اندرز گرفتن بهرام از شبان
۶۹۲	بازخواست بهرام از وزیر ستمکار
۶۹۴	حکایت گفتن بندی اول
۶۹۴	حکایت کردن بندی دوم
۶۹۵	حکایت کردن بندی سوم
۶۹۶	حکایت گفتن بندی چهارم
۶۹۷	حکایت کردن بندی پنجم

۶۹۸	 حکایت کردنِ بندی ششم
۶۹۹	 حکایت گفتنِ بندی هفتم
۷۰۰	 کشتن بهرام وزیر ظالم را
۷۰۱	 پوزش خواستنِ خاقان چین از بهرام
۷۰۲	 در شکایت کردنِ بهرام و رفتن به غار
۷۰۷	 در ختم کتاب و دعای علاءالدین کرب ارسلان

۷۱۱	 شرفنامه
۷۱۶	 فی المناجات
۷۱۸	 نعت اول
۷۱۹	 در معراج النبی صلی الله علیه و سلم
۷۲۲	 گفتار اندر سبب نظم کتاب
۷۲۳	 حکایت
۷۲۴	 در حسب حال و انجام روزگار
۷۲۷	 در نصیحت و وعظ نفس خویش
۷۳۱	 تعلیم کردنِ خضر علیه السلام نظامی را
۷۳۴	 در مدح پادشاه اسلام نصره الدین محمد
۷۳۷	 در مدح پادشاه زمان
۷۳۸	 فرو گفتنِ چند داستان به طریق ایجاز در بیتی چند
۷۴۱	 در رغبت نظامی به گفتنِ این داستان
۷۴۳	 آغاز داستان شرفنامه اسکندری
۷۴۵	 به مکتب رفتنِ سکندر و دانش آموختن
۷۴۸	 پادشاهی اسکندر فیلفوس در روم
۷۵۰	 آمدنِ مصریان و تظلم کردنِ زنگیان
۷۵۲	 رفتنِ سکندر به جنگِ زنگیان و فرستادنِ طوطیانوش
۷۶۳	 جنگ کردنِ سکندر با لشکر زنگ
۷۶۶	 بازگشتنِ سکندر به روم به فتح و فیروزی
۷۶۸	 مقدمه جنگ سکندر با داراب
۷۷۳	 در ساختنِ اسکندر آئینه به حکمت
۷۷۴	 پیغام فرستانِ داراب به اسکندر و خراج طلب کردنِ روم از او
۷۷۸	 در آمدنِ داراب به جنگِ سکندر به روم

- ۷۸۱..... اندیشه کردن داراب در جنگ سکندر
 ۷۸۷..... نامه نوشتن داراب به اسکندر
 ۷۸۹..... جواب نامه نوشتن اسکندر با داراب
 ۷۹۳..... جنگ کردن داراب با اسکندر نوبت اول
 ۷۹۷..... جنگ کردن دارا با سکندر، نوبت دوم و کشته شدن دارا به دست چاکران خود
 ۸۰۵..... پادشاهی سکندر در ایران زمین
 ۸۱۲..... منع کردن اسکندر ایرانیان را از آتش پرستی
 ۸۱۶..... در نکاح آوردن اسکندر روشنگ، دختر داراب و عروسی کردن
 ۸۲۱..... پادشاهی سکندر به ایران زمین
 ۸۲۵..... فرستادن اسکندر روشنگ دختر دارا به روم
 ۸۲۸..... مسخر کردن اسکندر عراق عرب را
 ۸۳۲..... آمدن دوالی پادشاه ارمن به مطاوعت اسکندر
 ۸۴۴..... عیش کردن شاه اسکندر با نوشابه
 ۸۴۷..... رفتن بهرام و دیدن جادو
 ۸۵۰..... رزم اسکندر با قلعه در بند و رفتن به نزدیک زاهد
 ۸۵۵..... رفتن اسکندر به سرخمه کیخسرو و سیاوش
 ۸۵۹..... نشستن سکندر بر تخت کیخسرو و طلسم ساختن
 ۸۶۳..... لشکر کشیدن اسکندر به ری و خراسان
 ۸۶۷..... رفتن شاه سکندر به هندوستان
 ۸۷۱..... نامه نوشتن سکندر به کید پادشاه هندوستان
 ۸۷۴..... کشتن سکندر فور پادشاه هندوستان [را] و تاراج کردن
 ۸۷۹..... نامه نوشتن سکندر به خاقان چین
 ۸۸۲..... سگالش خاقان در جواب اسکندر
 ۸۸۳..... جواب نامه سکندر از خاقان
 ۸۹۲..... دعوی نقاشان روم با نقاشان چین
 ۸۹۵..... مهمانی کردن خاقان چین اسکندر را
 ۹۰۰..... دادخواستن دوالی از روسیان و رفتن سکندر به جنگ روس
 ۹۰۳..... در نصیحت کردن سکندر رومی اهالی قفقاق [را] در پوشیدن روی زنان ایشان
 ۹۰۶..... آمدن اسکندر به روس بر بزم روسیان
 ۹۱۰..... مصاف اسکندر با روسیان
 ۹۲۹..... فتح و ظفر یافتن سلطان اسکندر بر روسیان

۹۳۱	برداشتن شاه اسکندر غنیمت روس را
۹۳۴	عیش کردن شاه سکندر با کنیزک چینی
۹۴۰	رفتن سکندر به ظلمات به طلب آب حیات
۹۴۴	در پیش رفتن خضر علیه السلام به ظلمات
۹۴۸	بیرون آمدن اسکندر از ظلمات
۹۵۱	ساختن سکندر شهر بلغار را
۹۵۳	در مدح پادشاه وقت
۹۵۵	در نصیحت فرزند خود گوید طاب ثراه

۹۵۷..... اقبال نامه

۹۶۰	تضرع نمودن در ستایش باری سبحانه و تعالی
۹۶۱	در نعت سید المرسلین و خاتم النبیین فرماید
۹۶۲	در تازه بودن این داستان و ذکر بعضی از دوستان
۹۶۷	در ستایش سخن و نصیحت ملوک
۹۶۹	ستایش پادشاه
۹۷۰	خطاب زمین بوس
۹۷۱	آغاز کتاب
۹۷۵	صفت حال اسکندر با غلامی که سر تراش او بود
۹۷۷	قصه اسکندر با شبان
۹۸۰	حکایت ارشمیدش با کنیزک چینی
۹۸۳	حکایت ماریه قبطی و کیمیا ساختن او
۹۸۸	حکایت نانوای بی نوا و توانگر شدن او
۹۹۲	حکایت انکار حکما درباره هرمس و هلاک شدن ایشان
۹۹۴	آغانی ساختن افلاطون
۹۹۷	حکایت گفتن افلاطون از متقدمان
۹۹۹	احوال اسکندر با سقراط
۱۰۰۵	مناظره کردن حکیم هند با اسکندر
۱۰۱۰	خلوت ساختن اسکندر با هفت حکیم
۱۰۱۱	گفتار ارسطو
۱۰۱۲	گفتار والیس
۱۰۱۳	گفتار بلیناس

۱۰۱۳	گفتار سقراط
۱۰۱۴	گفتار فروریوس
۱۰۱۴	گفتار هرمس
۱۰۱۵	گفتار افلاطون
۱۰۱۶	گفتار اسکندر
۱۰۱۶	گفتار نظامی
۱۰۱۸	رسیدن اسکندر به پیغمبری
۱۰۲۱	خردنامه ارسطو
۱۰۲۵	خردنامه افلاطون
۱۰۲۸	خردنامه سقراط
۱۰۳۱	سفر کردن اسکندر به پیغامبری
۱۰۴۳	رسیدن اسکندر به قریه سرپرستان
۱۰۴۸	رسیدن اسکندر به بتخانه قندهار
۱۰۵۸	رسیدن اسکندر به شمال و ساختن سد یا جوج
۱۰۶۴	بازگشتن اسکندر به روم
۱۰۶۶	وصیت کردن اسکندر
۱۰۷۰	نامه نوشتن اسکندر به سوی مادر خویش
۱۰۷۶	رسیدن نامه اسکندر به مادرش
۱۰۷۷	نالیدن اسکندروس در وفات پدر
۱۰۷۹	انجامش روزگار ارسطو
۱۰۸۰	انجامش روزگار هرمس
۱۰۸۰	انجامش روزگار افلاطون
۱۰۸۱	انجامش روزگار بلیناس
۱۰۸۲	انجامش روزگار فروریوس
۱۰۸۲	انجامش روزگار سقراط
۱۰۸۳	انجامش روزگار نظامی
۱۰۸۳	در مدح ملک عزالدین
۱۰۸۵	در خاتمت کتاب
۱۰۸۹	واژه نامه
۱۱۲۳	فهرست